جلسه­ی سوم

[مقدمه 2](#_Toc358882548)

[مراحل تفسير موضوعي 2](#_Toc358882549)

[1. جمع آیات مرتبط 2](#_Toc358882550)

[2. نظام دادن 3](#_Toc358882551)

[3. دستیابی به اصول حاکم 3](#_Toc358882552)

[سه مرحله تحقيق فقهي 4](#_Toc358882553)

[تقسيم متون و احكام 4](#_Toc358882554)

[منظومه سازي فقهي 6](#_Toc358882555)

[مراحل تحقيق درتفسير ترتيبي و موضوعي 6](#_Toc358882556)

[نتايج تحقيق فراتفسيري 7](#_Toc358882557)

[انواع تفسير موضوعي 7](#_Toc358882558)

[الگوگيري از علوم بشري 8](#_Toc358882559)

[نقش تحولات علمي در تفسير موضوعي 8](#_Toc358882560)

[تاثير تحولات بشري در فقه 9](#_Toc358882561)

[رابطه تفسيرموضوعي با ترتيبي 9](#_Toc358882562)

[غم وشادي در قرآن 10](#_Toc358882563)

[جامع بيني در تفسير موضوعي 11](#_Toc358882564)

[مفهوم تفسيرتربيتي 11](#_Toc358882565)

[معناي تربيت 12](#_Toc358882566)

[معناي علوم تربيتي 12](#_Toc358882567)

[رابطه علوم انساني و دين 13](#_Toc358882568)

[تاثير علوم انساني در دين 14](#_Toc358882569)

[انواع تفسير تربيتي 14](#_Toc358882570)

[تحليل تربيتي 15](#_Toc358882571)

# مقدمه

قبل از ورود در تفسیر تربیتی چند مقدمه وجود دارد که مقدمه­ی اول در خصوص روش­شناسی است.

 مقدمه­ی دوم مربوط به تفسیر ترتیبی و موضوعی، و موضوعی به دو معنای پیشین و عند القدما و به معنایی که مرحوم شهید صدر مطرح کرده بود و بعد از بیان انواع تفسیر ترتیبی و موضوعی و بیان دیدگاه­ها ملاحظاتی وجود دارد.

# مراحل تفسير موضوعي

نکته­ی پنجم و ملاحظه­ی پنجم در ذیل بحث تفسیر ترتیبی و موضوعی و اقسام و انواع آن­ها این است که تفسیر موضوعی، چه موضوعی به شکل و در دیدگاه قدما و چه با آن رویکردی که مرحوم شهید صدر داشت، هر دوی این­ها به شکلی مشترکات و اصول مشترکی دارند و در هر حال در هر دو نوع حداقل سه مرحله را باید طی بکند، وقتی که ما وارد بررسی یک موضوع در قرآن یا عرضه­ی یک موضوع و پرسشی به قرآن می شویم و می­خواهیم به شکل موضوعی پاسخ بگیریم این عملیات تفسیر موضوعی حداقل از این سه مرحله می­تواند عبور کند و دارای سه مرحله است:

## جمع آیات مرتبط

جمع آیات مرتبط است، این است که ما آیه­های مرتبط با موضوع را جمع کنیم، و تفاوتی نمی­کند، موضوعی باشد که مستقیم از خود قرآن الهام گرفته­ایم مثل حسد و حزن و امثال این ها یا موضوعاتی است که مستقیم نگرفته­ایم و از بیرون برای ما طرح شده است و عرضه کردیم، در هر حال اولین گام و مرحله این است که آیات مرتبط با موضوع را ما جمع­آوری کنیم که این مرتبه ی مرحله ی جمع­آوری است که البته راجع به این مرحله ملاحظاتی داریم که در نکات بعدی بیان می­شود.

##  نظام دادن

 مرحله­ی نظام دادن و منظومه­سازی و طبقه­بندی و چارچوب دادن به بحث است، وقتی که یک موضوعی را بر قرآن عرضه می­کنید یا از قرآن الهام می­گیرید، آیات مربوط به موضوع در مرحله ی اول جمع­آوری می­شود و بعد این آیات یک دسته بندی و منظومه­سازی انجام می­گیرد، یعنی آیات مربوط به غم یا شادی و حزن و سرور و هر موضوع دیگری را در مرحله­ی اول جمع می­کنیم و بعد باید به این آیات نظامی داد، و یک منظومه در یک چارچوب و فهرست منظمی سامان می­گیرد. مثلاً وقتی یک صفت روان­شناختی یا عاطفی یا روحی را می­خواهیم از قرآن استخراج کنیم، بعد از این که آیات را جمع کرد. باید این آیات را در یک فهرست منسجم و چارچوب و به اصطلاح پلن منظمی بریزیم تا از مبانی شروع شود و به اصولش برسد و مسائل مختلفی از این قبیل، این هم مرحله­ی دومی است که انجام می گیرد، که خود این منظومه­سازی ذوق و اصول می­خواهد که در یک منظومه­ی منسجمی قرار بگیرد.

## دستیابی به اصول حاکم

مرحله اي كه مرحوم شهید صدر و... در نظام سازی­شان در مباحث دیگر به این توجه دارند و در تفسیر هم می­شود به آن توجه کرد این است که ما از منظومه­سازی به نظام سازی برسیم، مقصود از نظام سازی این است که آیات را جمع کردیم، آیات را یک طبقه بندی و فهرست­گذاری و منظومه سازی مناسب برایش حاکم کردیم و در یک چارچوب منظمی ریختیم ولی می­خواهیم در مرحله­ی سوم کمی در عمق برویم و به قواعد و اصول ناپیدا و حاکم بر این منظومه دسترسی پیدا کنیم، که این یک کار عمیق استدلالی است و در واقع عبور از لایه­های رویین به یک سطوح عمیق­تری است برای این که ما به رویکردهای اصلی و مبانی اصلی حاکم بر این مجموعه ی آیات مربوطه­ی موضوع برسیم، همان کاری مثلاً مرحوم شهید صدر بابش را در اقتصاد آغاز کردند که ما گزاره­های دقیقاً همین سه مرحله را در آن جا در اقتصاد و... شما می­توانید ببینید.

 یک کار این است که ما موضوع مالکیت را انتخاب کنیم، روایات و احکام فقهی پیرامون آن را جمع کنیم که این اولین مرحله است، بعد از جمع آوری این متون و احکام فقهی مرحله­ی دوم این است که این را در نظم معینی بریزیم و یک چارچوب دقیق و درستی به آن دهیم، مرحله­ی سومی که مرحوم شهید صدر در اقتصاد و.... به آن پرداخته این است که می­گوییم ما از این لایه­ی رویین و از این منظومه­ای که درباره ی مالکیت جمع کردیم به یک لایه­ی عمیقی عبور کنیم و بگوییم مبنای مالکیت و مولد مالکیت در اسلام یا کار است یا کار نیست و یا کار و چیز دیگری است که مستقیم این یک قاعده­ی کلی مستقیم در متن نمی­شود پیدا کرد بلکه باید با کنار هم گذاردن این­ها و استدلالات عمیق­تری ما در آن لایه­ی ناپیدا و پنهان برویم و بگوییم مبنای مالکیت در اسلام فقط کار نیست و یا کار است با یک ملاحظاتی همان طور که در اقتصاد آمده است.

# سه مرحله تحقيق فقهي

 این هم یک نکته است که دقیقاً ما در همه­ی موضوعاتی که در فقه مطرح است این سه مرحله را می­توانیم طی کنیم، ما در مکاسب محرمه کاری که انجام دادیم این بود که در حوزه­ی تزیین و زینت­گری و آریش­گری به مناسبت آن بحث کسب ماشطه که در مکاسب محرمه آمده است، گفتیم آن چه که مربوط به تزیین است جمع کنیم، بعد احکام مربوط به تزیین را جمع کنیم و بعد این را طبقه­بندی کنیم، طبقه­بندی­اش مثلاً این است، تزیین بدن، تزیین خانه، تزیین شهر و... این ها را در طبقه­بندی قرار دهیم و در هر بخشی هم احکام را منظم کنیم، بعد بگوییم در تزیین اسلام چه نگاه­های اصلی و کلانی دارد، این سه مرحله­ای است که ما در تزیین استطراداً در مکاسب محرمه گفتیم که تزیین یک موضوعی است، وقتی ما سراغ متون فقهی و روایی و منابع روایی و فقهی­مان برویم می­بینیم که کلی مطلب در باب تزیین وجود دارد که یک گوشه­اش در مکاسب محرمه در بحث کسر ماشطه آمده است و بعد گفتیم احکام فقهی که مستند به آیات و روایات است راجع به تزیین جمع می­کنیم و بعد می­گوییم که به کل این­ها می­شود چارچوب داد، مثلاً می­گوییم تزیین و آرایش­گری یعنی این که کسی در یک موجود طبیعی یک تصرفی برای زیباسازی و زیبا نشان دادنش انجام دهد.

## تقسيم متون و احكام

 این هم چگونه می شود مجموعه ی متون و احکام مربوط به این را تقسیم کرد ؟ گفتیم مثلاً می­شود تقسیم کرد مرحله­ی دوم به این که تزیین آدمی وجود دارد، تزیین غیر انسانی، در مورد انسان تزیین قیافه است و یا تزیین لباس است و...، تزیین غیر انسانی هم تزیین خانه و اداره و کار و شهر و امثال این­ها است، این هم مرحله­ی بعد است که در واقع ما همه­ی مباحث مربوط به این موضوع را در یک چارچوب کلی می­ریزیم و به آن نظام می­دهیم که خود این نظام دادن هم کار خیلی مهمی است و مرحله­ی سوم این است که ما نظام­سازی می­کنیم یعنی می­گوییم چه قواعد اساسی و چه روح و جان کلی بر این نگاه اسلام به بحث تزیین حاکم است، چه مقدار می­توانیم از این عبور کنیم و بگوییم اسلام چه مقدار برای هنر و زیبایی قائل است، ارزشی که برای زیبایی قائل است در ارتباط با ضوابط دیگر و اصول دیگری که اسلام به آن توجه دارد چگونه تنظیم می­شود و از این قبیل چیزها، این سه مرحله ای که ما الان عرض می­کنیم این ها مراحل فرا فقهی است، فقه متداول و امروز ما قبل از این سه مرحله است، فقه ما روی تک گزاره­ها بحث می­کند حتی اگر قواعد فقهی را هم بحث کند به عنوان یک گزاره آن را بحث می­کند، به خصوص در مسائل این طور است، در قواعد کمی فراتر از آن است ولی باز هم تا حد زیادی این طور است، فقه متعارف ما در مسائل به طور واضح و حتی در قواعد ما قبل این سه مرحله است یعنی می­گوید که آرایش­گری یک فرد چگونه است یا در یک موقعیتی می­گوید این حکمش چیست، این احکام تک گزاره­ای است که بیشتر در فقه به آن پرداخته می­شود.

 بعد از این که وضع این تک گزاره­ها را مشخص کردیم در کار فرا فقهی می­آییم، این کار فرا فقهی سه مرحله پیدا می­کند، جمع انتخاب موضوع که شد، بعد از آن سه مرحله پیدا می­کنیم، در حول آن موضوع احکام فقهی را از ابواب مختلف فقهی جمع می­کنیم و بعد این احکام را در یک طبقه بندی قرار می­دهیم و بعد مرحله­ی سوم این است که در عمق فلسفه و مبانی آن بحث می­رویم و می­خواهیم آن اصول و ضوابط خیلی عمیق بنیادی حاکم بر آن را کشف کنیم، این در واقع آن کار فقهی است که فقها در روال طبیعی خودشان انجام می­دهند ولی این منظومه­سازی که تا مرحله­ی دوم است و نظام­سازی که مرحله­ی سوم است، که مبتنی بر آن مرحله­ی اول جمع­آوری است، جمع­آوری، منظومه سازی و نظام­سازی که ما این طور جعل اصطلاح کردیم.

این ها بعد از این که گزاره های فقهی اولیه شکل گرفتند کار انجام می­شود، البته این در فقه که رابطه­ی این سه مرحله منظومه­سازی و نظام­سازی و جمع آوری با خود فقه چه رابطه­ای دارد، آن هم بحث دقیق و عمیقی دارد که روابط متقابل و متبادل دارد یعنی همین کار فرا فقهی می­تواند بیاید و تحولی در خود فقه ایجاد کند و کار فقهی هم در این اثر دارد، چه آثار و چه روابطی فقه با این عملیات فرا فقهی دارد که ناظر به فقه است داستان دیگری دارد و من به عنوان مثال عرض می­کنم.

## منظومه سازي فقهي

در فقه ما انواع این منظومه سازی­ها را می­شود انجام داد، خیلی وقت ها این منظومه سازی­ها متداخل­اند، عام و خاصند و متداخل­اند با تفاصیلی که وجود دارد. البته این بحث فرا فقهی است اما بحث مهمی است و کاری هم که مرحوم شهید صدر کرده است تا حدی منطق این کار فرا فقهی را در اقتصاد و... آورده است ولی تقریباً می­توانیم بگوییم بعد از مرحوم شهید صدر کار عمیق دقیقی راجع به این روشی که ایشان آورده است و این عملیات فرا فقهی و در واقع یک نوع اجتهاد فرا فقهی متعارفی که ایشان انجام داده است و رابطه­ی آن با خود فقه و سود­مندی این و ارزشش و اصول حاکم بر آن، تقریباً کار اجتهادی عمیقی انجام نشده است در حالی که اگر انجام می­شد خیلی می­توانست گره گشا باشد و تأثیرات زیادی هم روی فقه بگذارد.

# مراحل تحقيق درتفسير ترتيبي و موضوعي

در حقیقت ما در تفسیر هم که برویم همین­طور است، ما در تفسیر ترتیبی و نگاه جزئی که به آیات و یا بخش هایی از آیات که می­کنیم آن جا یک گزاره ای را راجع به یک موضوعی به دست می­آوریم، این هم مثل کار فقه است، اما بعد از آن می­توانیم در تفسیر موضوعی این سه مرحله را طی کنیم، موضوعی را انتخاب کنیم و بعد از این که مفهومش را فهمیدیم آیات پیرامون آن را جمع کنیم و در مرحله­ی دوم منظومه­سازی و پلن دادن به آیات و مفاهیم و مضامینی که در آیات است، چارچوبی بدهیم، مثل این که در تزیین مثال زدیم یا در غم و شادی آیات مربوط به غم و شادی را جمع می­کنیم و بعد از جمع کردن، منظومه­اش می­کنیم و می­گوییم غم و شادی از چه عواملی بر می­خیزد، نتایجش چیست؟ و...، در چارچوب می­ریزیم ولی مهم­تر از این ها این است که می­رویم به سراغ این که ببینیم این آیات مربوط به غم و شادی چه فواید بسیار عمیق حاکم بر کل این فرایند را به ما نشان می­دهد که ما از آن مرحله می­توانیم به مرحله­ی سوم برسیم و به این شکل تفسیر موضوعی را در یک سطح بالاتری سامان دهیم.

 بسیاری از تفسیرهای موضوعی مخصوصاً تفسیرهای موضوعی از نوع و قسم مشهور بین مفسرین قبل از آن چه که مرحوم شهید صدر فرموده است، معمولاً در حد همان سطح دوم می رسد یا کمی به سمت سوم می­رود ولی معمولاً آیات را جمع می­کنند و نظمی به آن می­دهند و یک سامانی پیدا می­کند، اما این که ما کمی عمیق­تر رویم و قواعد اصولی حاکم بر آن را کشف کنیم و در لایه­های عمیق­تری که در متن اولیه آدم نمی­تواند دریافت کند برویم، این کاری است که کمتر می­شود و البته کار دشوارتری هم است.

 بنابراین ما این سه مرحله را که بعد از تفسیر ترتیبی به موضوعی می­آییم و موضوعی این سه مرحله را طی می­کند که در مرحله­ی دوم یک درجه­ای از تفسیر موضوعی را جواب می­دهد، در مرحله­ی سوم به کشف قواعد عمیق تر و حاکم بر آن مجموعه می­رود که کار عمیق­تری است.

## نتايج تحقيق فراتفسيري

نتیجه بحث این می شود که همان گونه که یک کار فرا فقهی سه مرحله دارد، کار فرا تفسیر ترتیبی یعنی از طرز ترتیبی و کشف معنا از این آیه که بیرون می­آید می­توانید این سه مرحله را طی کنید و دو نوع تفسیر موضوعی با این معنا در این جا محقق می­شود، نتیجه ی دیگری که از این بحث می­توانیم بگیریم این است که دو نوع تفسیر موضوعی داریم: یک تفسیر موضوعی در لایه­ی اولیه که همان منظومه­سازی است.

 یک تفسیر موضوعی وجود دارد که عمیق­تر است و در مرحله­ی سوم است یعنی با یک نگاه کاوشگرانه عمق پیدا می­کند و قواعد عمیق حاکم بر آن را کشف کند، البته مرز این دو و سه خیلی می­تواند به هم نزدیک شود که وقتی وارد بحث­های تفسیر شویم آن را عرض خواهیم کرد. این هم ملاحظه­ی پنجمی بود که در تقسیم تفسیر ترتیبی و موضوعی لازم بود به آن اشاره­ای شود.

# انواع تفسير موضوعي

نکته­ی ششم در ارتباط با تفسیر ترتیبی و موضوعی این نکته است که در تفسیر موضوعی تقسیمی وجود دارد که موضوعات می­تواند با درجاتی که دارد عام یا خاص باشد، این هم یک تقسیمی است که طبعاً قابل طرح است، گاهی ما یک موضوعی که می خواهیم استخراج کنیم یا بر متن عرضه کنیم یک موضوع مشخص ریز است و گاهی هم ما موضوعات را عام­تر می­گیریم و طبعاً این موضوعات می­تواند طبقه­بندی شود و یک نظام جامعی برای کل موضوعات قرآن طراحی شود، تفسیر موضوعی گاهی یک موضوع ریز است و گاهی فراگیرتر است و می­شود به سمت موضوعات خیلی کلانی رفت که شاخ و برگ­های زیادی دارد، در تفسیر موضوعی که ما کمی کلان­تر به آن نگاه می­کنیم می­شود الگوهای مختلفی گرفت،

## الگوگيري از علوم بشري

یک الگو این است که ما از علوم و دانش هایی که بشر خودش تولید کرده است، از آن ها الگو بگیریم برای این که تفسیر موضوعی پدید بیاوریم، تفسیر موضوعی می­تواند با درجاتی که دارد عام و خاص باشد، و می­تواند وقتی که موضوعات می­خواهد طراحی شود، می­شود سراغ دانش­ها و علومی که پیرامون یک موضوع شکل گرفته است رفت، یعنی ما موضوع عام را یا نسبتاً عام را می­توانیم بر اساس یک علم و دانش الهام بگیریم و تفسیر موضوعی شکل دهیم، این خودش یک باب جدیدی باز کرده است که کم و بیش هم تولد پیدا کرده است و شکل هم گرفته است و الان هم موجود است، این جا ما به خصوص با توجه به گستره­ای که امروزه علوم اجتماعی و انسانی پیدا کرده است که این مفاهیم با مفاهیم دینی هم تناظر دارد و نزدیک است و می توانیم الگو بگیریم، یعنی مبنای انتخاب موضوع می­تواند خود دانش­های موجود در فضای علمی و گفتمان­های علمی باشد، می­شود بگوییم که زیست­شناسی و این را محور قرار دهیم، تفسیر زیست­شناسی قرآن، تفسیر قرآن از نگاه زیست­شناسی، با الهامی که از تحول معرفتی بشر در حوزه­ی علم زیست­شناسی داریم، یا بیاییم به خصوص در حوزه­ی علوم انسانی محور را یک علم انسانی قرار دهیم و برویم سراغ قرآن و متون دینی برای این که آن­چه که در این موضوعات وجود دارد بر اساس روش درست تفسیر استخراج و استنباط کنیم، این­جا است که می­توان گفت که تفسیر موضوعی می­تواند خاص باشد و عام باشد، می­تواند الگو بگیرد بر اساس ملاک­های گوناگون و متعددی.

## نقش تحولات علمي در تفسير موضوعي

 یکی از الگوها و ملاک هایی که می­تواند تفسیر موضوعی را گسترش دهد یا سامان دیگری دهد این است که آن تحولات علمی و طبقه­بندی­های علمی و سامانه­های رشته­های علمی بتواند ما را به سمت تفسیرهای موضوعی در یک حوزه­ی علمی ببرد، در واقع در این جا می­شود بگوییم تفسیر قرآن از منظر جامعه­شناختی یعنی موضوعاتی که در جامعه شناسی و قرآن عرضه می­کنیم، و موضوعاتی که در حوزه­ی جامعه­شناسی در قرآن می تواند قرار بگیرد و ممکن است در علم نباشد که آن را هم می­آوریم و این­ها باهم می­شود تفسیر جامعه­شناختی قرآن، یا تفسیر اقتصادی یا تفسیر سیاسی یا تفسیر مدیریتی و همین­طور بر اساس الگوی علوم انسانی و اجتماعی یا غیر علوم انسانی مثل زیست­شناسی منتها هر چه در حوزه­های طبیعی و فنی و مهندسی و... برویم در آن جا تَدَخُّل و دخالت گزاره­های قرآنی و... اندک می­شود، گرچه بعضی هم خیلی مهم است اما کمتر است و وقتی در حوزه­های علوم انسانی و... بیاید بیشتر می­شود و در یک قلمروهایی خیلی بیشتر می­شود، مثلاً در حوزه­ی تعلیم و تربیت که این جا یک تفسیر موضوعی خیلی بارزی وجود دارد با توضیحات بیشتری که بعد عرض خواهیم کرد.

## تاثير تحولات بشري در فقه

 از این هم نباید هیچ هراسی داشت چون طبقه بندی فقه و نظام بندی فقه که همیشه این طور نبوده است و در اثر تحولات بیرونی بوده است که فقه ما این طور نظامی پیدا کرده است یعنی وقتی فقه ما الان پیشرفته است در مورد عبادات در فضا، الان این می تواند یک باب در فقه شود، چون زندگی پیش رفته است و اوضاع جدیدی پیش آمده است یا فقه پزشکی که در قدیم چیز خاصی در آن نبود، ولی الان جا دارد که بابی درست شود، قدیم هم خیلی از این ابواب فقهی که در فقه معصور ما و در صدر اول که نبوده است، سرمایه و دست مایه و قواعد و مبانی و ضوابط در منابع ما بوده است اما نظام­های جدید و ابواب جدید و کتب جدید فقهی در اثر تحولات خارجی زندگی پیدا شده است.

 در تفسیر هم همین­طور است و لذا می­شود انواعی از تفسیرها، تفسیرهای موضوعی بر اساس الگو­گیری و مدل­گیری از علوم و دانش­های پیشرفت بشر به دست آورد و ممکن است در یک حوزه ی دانشی هم تخصصی­تر و ریزتر شود، این هم ملاحظه­ی ششمی که در این جا آوردیم و البته همه­ی این ملاحظات را ضمن آن مقدمه­ی دوم که تقسیم تفسیر موضوعی تنظیم کرده­ام.

# رابطه تفسيرموضوعي با ترتيبي

ملاحظه ی هفتمی که خوب است به آن توجه کنیم این است که در تفسیر موضوعی ما به چند مطلب و ضابطه و قاعده به صورت ویژه باید توجه کنیم:

 یکی همان این است که تفسیر موضوعی مبتنی بر تفسیر ترتیبی است یعنی باید اول جایگاه آیه در ترتیب خودش معلوم شده باشد و بعد در تفسیر موضوعی از آن استفاده شود.

علاوه بر این نکته­ی دیگر این است که ما در تفسیر موضوعی واژه­ی خود آن موضوع را باید در قرآن و منابع دینی جمع کنیم اما هیچ وقت همه گفته­اند که اکتفای به یک واژه برای شناخت کامل از آن موضوع هرگز کافی نیست و باید علاوه بر آن سراغ واژه­های متناظر و مترادف برویم، هم واژه­هایی که ممکن است لفظش با این فرق داشته باشد و مرادف است، و علاوه بر مرادف باید بگوییم واژه­های متناظر یعنی واژه­هایی که خود آن واژه این جا نیست مثلاً واژه­ی حزن یا طغیان این جا نیست اما واژه­ی مرادفش است، واژه ی مرادف هم باید بالاتر برویم، واژه­های متناظر است یعنی واژه­هایی که نسبتش با این عموم و خصوص مطلق است و عموم و خصوص من وجه است و امثال این­ها، واژه های متناظر هم باید بدهیم و باید دقت داشته باشیم که وقتی می­خواهیم این مفهوم را بر قرآن عرضه کنیم و با روش درستی داوری قرآن را از آن به دست آوریم، هم مفاهیم عام آن و هم مفاهیم خاص آن و مصداق­های این موضوع را که ممکن است اصلاً واژه در آن نباشد آن­ها را پیدا کنیم، این از کارهای بسیار سخت است.

## غم وشادي در قرآن

مثلاً شاید اولین موضوعات ما همین موضوع شادی و غم در قرآن باشد که یک موضوع روان شناختی مهم است و در بحث­های تربیتی هم بسیار جایگاه مهمی دارد. شما الان اگر بخواهید بحث حزن و غم را در قرآن بحث کنید، فوراً واژه­های غم و حزن و یا مرادفاتش یا چیزهایی که هم­خانواده هستند را پیدا می­کنید ولی این باز هم کافی نیست، باید در حزن و غم­هایی که به حمل شایع در قرآن مورد توجه قرار گرفته است رفت بدون این که این واژه­ها خبری از این واژه­های حزن و مرادفات و متناظراتش باشد. مثلاً : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ‏، وَ الضُّحَى‏، وَ الَّيْلِ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلىَ‏، وَ لَلاَْخِرَةُ خَيرٌْ لَّكَ مِنَ الْأُولىَ‏، وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَترَْضىَ»، هر چه شما بخواهید از راه واژه داخل قرآن بروید و راجع به حزن و غم و مواجهه­ی با حزن و غم صحبت کنید در این آیه چیزی پیدا نمی­کنید، در حالی که این آیه یک بحث بسیار مهمی راجع به غم و مواجهه­ی با غم دارد و علتش هم این است که پیغمبر اکرم در اثر انقطاع وحی مواجه با یک حالت انفعالی و حزن شدیدی شده بودند، این آیات آمدند و تسکین می دهند، «وَ الضُّحَى‏، وَ الَّيْلِ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلىَ‏، وَ لَلاَْخِرَةُ خَيرٌْ لَّكَ مِنَ الْأُولىَ‏، وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَترَْضىَ»، که از آیات بسیار زیبا و الهام بخش است و من این سوره را چند جا تفسیر و توضیحی راجع به آن دادم.

این جا اگر بخواهد اجتهادی با یک تفسیر موضوعی برخورد شود باید تا این جا پیش بیاید یعنی واژه­ی حزن را دیده است، واژه­های مرادف حزن را هم دیده است، واژه­های مرتبط و متشابه و نزدیک به آن را هم دیده است، در عمق مصادیق این که در قرآن مطرح است رفته است، جایی که خبری از این واژه­ها نیست یعنی حزن به حمل شایع را در قرآن پیدا کرده است که قرآن در آن جا راجع به آن چه می­گوید، و ممکن است همین را اگر آدم نبیند در آن نظام­سازی یا منظومه­سازی یا تنظیم درست بحث حزن و غم و اندوه در قرآن بحثش کاستی داشته باشد،

## جامع بيني در تفسير موضوعي

 بنابراین در تفسیر موضوعی همان طور که بزرگان هم گفته­اند نباید در دام واژه افتاد و باید از واژه بیرون آمد، واژه­ی مستقیم به سمت واژه­های مرادف، بالاتر به سمت واژه­های متناظر و مرتبط و بالاتر به سمت آن مصادیقی که از این واژه­ها در آن خبری نیست ولی دقیقاً مصداق بحث است و راه­گشای در بحث است و مطالب جدیدی در حوزه­ی آن بحث ارائه می­کند، در این جا ما طبعاً در مقام یک تفسیر موضوعی علاوه بر این نکات باید به دلالت­های مطابقی، دلالت­های تضمنی، دلالت التزامی آن هم در آن سطوح مختلفی که دارد توجه داشته باشیم و به نوع استدلالات قرآنی که این خود یک داستان مفصلی دارد که ما چه مقدار می­توانیم که قطعاً می­توانیم، ولی با چه ضوابطی و چه قدر کارآمدی دارد که بیاییم استدلال کنیم یعنی از خود آیات صغری و کبری ترتیب دهیم که قطعاً این چیز عقلی است و می­شود انجام داد و به همه­ی این قواعد و نکات باید در یک تفسیر موضوعی توجه کرد و بدون آن طبعاً نمی­تواند پیرامون یک موضوع داوری تام و کاملی باشد.

یک مقدمه بحث روش­شناسی و ضرورت پایه­ریزی اصول­های جدید بود و نکاتی پیرامون آن عرض کردیم و چند نوع رده­بندی و تقسیم­بندی و... که خود آن­ها راه­گشای یک فعالیت­های گسترده­ی علمی در آن روش­سازی و روش­پردازی در حوزه­ی علوم اسلامی در شاخه­های مختلفش هم متون و منابع علوم اسلامی. مقدمه­ی دوم هم بحث تقسیم تفسیر به ترتیبی و موضوعی بود که دامنه­ی وسیعی پیدا کرد با ملاحظات هشت نه گانه یا حدود ده ملاحظه­ی کلان و جدی که ما در بحث تفسیر ترتیبی و موضوعی داشتیم.

## مفهوم تفسيرتربيتي

بحث مقدمه­ی بعدی خود مفهوم تفسیر تربیتی است و انواع و اقسام آن است . وارد مقدمه­ی سوم می­شویم که مفهوم و قلمرو و دامنه­ی تفسیر تربیتی است. من در این جا مقدمه­ای را برای شما به طور مستقل باز نکردم که راجع به تعریف تربیتی چیزی این جا عرض کنم و شما را که همه اهل فن و آگاه هستید به همان آگاهی­های خودتان اکتفا می­کنیم و در عین حال هم ارجاع می­دهم به منابعی که تربیت را تعریف کردند و مشخصاً چیزی که من مدافعش هستم چیزی است که در همین جلد اول فقه تربیتی آمده است مخصوصاً با یک بازسازی که انجام شده است و به زودی انشاالله چاپ می­شود، در همان جلد اول فقه تربیتی دیدگاه خودم را آورده­ام و جای دیگر هم که ده پانزده سال قبل در آن جا نوشته شده است همان است که در فلسفه­ی تعلیم و تربیت همان جلد اولش که سابق در آن جا مفهوم تربیت آمده است و انواع کتب و نوشته­هایی که خود دوستان نوشته اید.

## معناي تربيت

 تربیت در واقع آن فرایند تغییری است که در حوزه­ی توسط شخصی در مورد دیگری ایجاد می­شود، این تغییری که در حوزه ی تکوین او است نیست، تغییری که در حوزه­ی انسان دیگری ایجاد می­شود این تغییر می­تواند در حوزه­ی بدن و جسم او باشد، می­تواند در حوزه ی فکر و معرفت او باشد، می­تواند در حوزه­ی عواطف و هیجانات و روحیه­ی او باشد، می­تواند در حوزه­ی اخلاق با تفاوتی که با عواطف دارد باشد، می­تواند در حوزه­های سیاسی و اجتماعی و... باشد، جنس تربیت تغییر است، تغییری است که در دیگری ایجاد می­شود، حال این تغییر آیا بر اساس سرمایه­ی موجود است که همان نظریه­ی فطرت باشد یا نه بر اساس لوح سفید است که او را شکل می­دهد که این هم نوعی تغییر است.

 این تفسیر در واقع با انواع فلسفه­ها و دیدگاه های مختلفی که در بحث تربیت و... وجود دارد جمع می­شود، تغییری است که انسانی در انسان دیگر انجام می­دهد در یکی از آن ساحت­هایی که حدود هشت ده ساحت می­شود، این تغییر دادن و این فرایند ایجاد تغییر و تحول تعریف خیلی عام و کلی قصه است که می­تواند ده پانزده اصطلاح در این جا تولید شود، انواع اصطلاحات به لحاظ عام و خاصی در همان فقه تربیتی توضیح دادیم که آن جا ملاحظه می­کنید، شاید حدود ده اصطلاح عام و خاصی پیدا می­شود در بحث تربیت، این معنای خیلی عامش است، این که وقتی مقابل تعلیم قرار می­گیرد یک اصطلاح خاص است و ممکن است مقابل اقسام دیگری از این حوزه­ها قرار بگیرد و اصطلاحات دیگری پیدا می­کند که در آن جا می­بینید.

## معناي علوم تربيتي

 مجموعه­ی دانش هایی که در حوزه­ی این نوع تغییر و فرایند تغییری فراهم شده است به آن علوم تربیتی می­گویند که مجموعه­ای از علوم و دانش­ها است. مجموعه­ی آن علوم و دانش های پیرامون این فرایند هم تا الان هم بهترین چیزی که من سراغ دارم همان کتاب معنی و حدود علوم تربیتی مییالاره است که آقای کاردان ترجمه کرده است که همه هم با آن آشنا هستید. حوزه­ی علوم تربیتی و دامنه­ی آن و تنوع رشته­ای و... در آن جا تقریباً بهتر از هر جایی توضیح داده شده است گرچه نمی­گوییم آن هم کامل کامل است اما نسبتاً در منابعی که وجود دارد، بهتر است.

 این بخش را به عنوان یک مقدمه در این بحث سوم من جدا نکردم و به عنوان یک سرآغاز این مقدمه­ی سوم اشاره ای کردم و به منابع ارجاع دادم، خودتان حتماً ملاحظه بکنید. همان طور که ملاحظه کردید مقدمه­ی سوم این است که تفسیر تربیتی به چه معناست و چه انواع و قلمروهایی دارد، پس یک نکته همان تعریف تربیت و علوم تربیتی است که اشاره­ای کردم و آن منابع را می­بینید.

## رابطه علوم انساني و دين

 یک بحث دیگر هم روابط علوم انسانی و معارف دینی است، در بحث علوم انسانی و دین ما حداقل دو موضوع داریم : یکی اسلامی­سازی یک دانش و معرفت است که عرب­ها به آن می­گویند أسلِمَة المَعرفة و مشهور شده است به نام اسلامی­سازی یک دانش یا به عبارت دیگر تولید یک دانش انسانی دینی که یک بحث است، یک بحث مناسبات و روابط علوم انسانی با معارف دینی است، آن کاری که در بسیاری از مؤسسات حوزه­ای یا غیر حوزه­ای در باب علوم انسانی انجام می­شود فقط اختصاص به بحث اول ندارد که تولید دانش دینی و دانش به معنای خاص است، بلکه شامل تبیین انواع روابط و مناسبات علم و دین در حوزه­ی علوم انسانی می­شود و این که کسی علم انسانی دینی را نفی کند این به این معنا نیست که حوزه نباید به این قلمرو بپردازد برای این که روابط این علم و دین و روابط علوم انسانی به طور ویژه و خاص با معارف دینی و علوم اسلامی یک دامنه­ی وسیعی دارد که حتی آن هایی که منکر اسلامی­سازی یک دین یا تولید یک دانش دینی هستند چاره­ای ندارند که وارد این موضوع شوند و لذا این بحث، یکی بحث تولید دانش دینی یا اسلامی­سازی یک دانش دینی داریم که دقیق­ترش همان تولید علم انسانی اسلامی و دینی است،

 یک بحث هم این است که فرض بگیرید که کسی بگوید نمی­شود علم انسانی دینی داشته باشیم، یک تفسیر درستی ندارد که قطعاً دارد، ده دوازده تفسیر برای این من در یکی از سر مقاله­های مجله ی حوزه و دانشگاه سابق نوشتم، بگوییم آن هم نه، ولی قطعاً ما مناسبات و روابط علوم انسانی و دین را باید وارد شویم و دامنه­ی وسیعی دارد و انواع این روابط و داد و ستد علوم انسانی با دین و معارف دینی جای مباحثه و مداقه­ی زیادی دارد که این هم در جای مختلف بحث شده است .

ولی به هر حال روابط علوم انسانی و معارف دینی یک دامنه­ی وسیعی دارد و داد و ستد خیلی جدی دارند و در سه چهار محور علوم انسانی می­تواند به توسعه و گسترش و کشف و دامنه­دار شدن علون اسلامی کمک کند، هم در اجتهادش، هم در کشفش، هم در توسعه­اش، هم در سامان دادنش، و هم این که معارف اسلامی می­تواند در جهت دهی ها و غنای مبانی و مسائل علوم انسانی تأثیر­گذار باشد، بنابراین یک داد و ستد خیلی جدی بین حوزه­ی علوم انسانی و معارف دینی است که من اشاره­وار به آن اشاره کردم.

## تاثير علوم انساني در دين

 علوم انسانی می­تواند در معارف دینی و منابع و علوم اسلامی تأثیر بگذارد از جهت دادن موضوع، از جهت نظام دادن و طبقه بندی در علوم انسانی، از نظر دادن روش برای کشف مسائل جدید و طرح موضوعات جدید، کمک در روش اجتهاد در یک حوزه­ای، این ها کمک­هایی است که علوم انسانی می­تواند به حوزه ی معارف دینی بکند، خود علوم اسلامی و معارف دینی هم به هر دو قسمش می­تواند در حوزه­ی علوم انسانی تأثیر بگذارد، در این که به آن جهت دهد، در این که مبانی آن را تنقیح کند، در این که بر مسائل آن بیافزاید و در این که آن را اصلاح کند، که هر دو طرف در سه چهار محور می­توانند داد و ستد داشته باشند.

بنابراین علوم انسانی و دانش­ها و معارف اسلامی هم می­تواند یک داد و ستد دامنه­داری بینشان برقرار شود و طبعاً این به سود هر دو طرف است، بر اساس آن منطقی که طبعاً کسی آن را به صورت بنیادی پذیرفته است.ما وقتی که از این دو نکته­ی کلی بگذریم، در مقدمه­ی سوم می­خواهیم تفسیر تربیتی را و انواع و اقسامش را عرض کنیم.

## انواع تفسير تربيتي

در واقع ما با یک رویکرد تربیتی و فرایند تغییری می­خواهیم سراغ قرآن برویم، در این جا یک تقسیمش این است که در تفسیر تربیتی ما ترتیبی و موضوعی داریم، این یک تقسیمش است که ما می­توانیم با نگاه و رویکرد تربیتی سراغ قرآن برویم و به صورت ترتیبی یا موضوعی بحث کنیم، موضوعی هم به همان دو معنایی که تصویر شده است و مراحلی که قبلاً عرض کردیم.

1.نکته­ی بعدی این است که در تفسیر تربیتی ما چند نوع تصویر می­توانیم ارائه دهیم، یک تصویر این است که ما تفسیر موضوعی تربیتی به معنای رایج داشته باشیم یعنی این موضوعات تربیتی را در قرآن پیدا کنیم و راجع به آن بحث کنیم و ببینیم قرآن راجع به آن چه می­گوید، انذار، تشویق، تنبیه و...، موضوعاتی که تعلیم و تربیت مقصود است، این یک نوع که در واقع ما موضوعاتی که در متن قرآن وجود دارد و متناظر با تربیت است، از قرآن استخراج کنیم، که این یک کار تفسیر تربیتی است،

2.یک اقدام دیگر تفسیر تربیتی این است که موضوعات نوپدید در حوزه­ی علوم تربیتی را ما بر قرآن عرضه کنیم یعنی موضوعات نهان تر و ناپیدا­تری که در تعلیم و تربیت مطرح است، شاگرد محوری، معلم محوری و چیزهایی که مستقیم در قرآن نمی­بینیم، این ها را بگیریم و بر قرآن عرضه کنیم و مضامین قرآن را راجع به آن دربیاوریم، این دو نوع کار تفسیر موضوعی تربیتی است، بنابراین یک تفسیر ترتیبی داریم که قسم اول بود، قسم دوم یعنی تفسیر موضوعی براساس مدل قبلی می­تواند دو نوع باشد، یکی این که موضوعات تربیتی که متناظر با علوم تربیتی است و در قرآن هم پیدا است مثل تشویق و انذار و... که زحمتی هم نمی­خواهد و پیدا است و می­شود این­ها را جمع کرد، یا در مبانی تربیت مثل غم و شادی و... که این یک قسم موضوعی است، یک قسم موضوعی دیگر این است که موضوعات نوپدید تازه تولد یافته­ی در حوزه ی علوم تربیتی، چه در خود تعلیم و تربیت، در اقتصادش و مبانی اش و فلسفه اش و... این ها را بیاوریم و عرضه­ی بر متن قرآنی کنیم و ببینیم قرآن چه می­گوید، این هم یک نوع دیگر تفسیر تربیتی است. پس در واقع سه نوع شد، یک نوع چهارمی هم داریم، نوع اولش همان تفسیر ترتیبی با نگاه تربیتی بود، نوع دوم تفسیر موضوعی به معنای موضوعات مشهود و پیدای در متن قرآن در حوزه­ی تعلیم و تربیت، نوع سوم تفسیر موضوعی تربیتی بود به معنای عرضه­ی موضوعات حوزه­ی علوم انسانی و موضوعات ناپیدای در متن و جدید بر قرآن که این ها باید برای این که به تفسیر کامل برسیم باهم ترکیب شوند.

## تحليل تربيتي

نوع چهارم که شاید مناسب­تر باشد که آن را تحلیل تربیتی معرفی کنیم، در واقع تحلیل تربیت که می­گوییم مقصود این است که ما در همه­ی آن انواع قبلی به دنبال این هستیم که گزاره های قرآن راجع به غم و شادی یا راجع به تربیت فرزند یا تربیت خانوادگی را جستجو کنیم و ملاحظه کنیم قرآن در این جا چه حرفی زده است ؟

به عنوان مثال در آیه شریفه« **قوا أنفسَکُم وَ أهلیکُم نارا»** این جا قرآن در حوزه­ی تربیت خانوادگی، یک آموزه­ی تربیتی می دهد،« **وَأتَمروا بَینَکُم بِمَعروف»** و آیاتی که وجود دارد که این­ها گزاره­های تربیتی است که در قرآن وجود دارد، در آن سه قسم قبلی این گونه است.

 اما در قسم چهارم ما سراغ تحلیل تربیتی قرآن می­رویم، تحلیل تربیتی قرآن به این معنا است که ملاحظه شود قرآن در سور مکی یا در سور مدنی یا در این سوره قرآن، چگونه در مخاطبان خودش تغییر ایجاد می­کند؟ چگونه هدایت می­کند و تربیت می­کند؟ این را تحلیل کرده و می­بینیم که قرآن در این زمینه به این شکل عمل کرده است، تدریجی بوده است، شوک وارد کرده و این روش را استفاده کرده است.

 در آن سه قسم ملاحظه می­شود چه روش هایی را قرآن توصیه کرده است، چه اصول و روش­هایی را برای تربیت خانوادگی یا اجتماعی قرآن پیشنهاد داده است.

 ولی در این نوع چهارم بدست می­آید که قرآن یا به معنای دیگر خداوند و پیامبر به عنوان واسطه و قرآن به عنوان متن هدایتی و تربیتی چگونه آمده است تغییر ایجاد کند؟ چطور با روح و روان انسان رابطه برقرار می­کند، چه روش­هایی را به کار می گیرد، این یک چیز دیگری معنا می­شود، البته ممکن است محصول و دستاورد آن روش ما در تفسیر ترتیبی و موضوعی قرآن با آن تحلیل تربیتی به یک جا برسد ولی دو روش و دو شیوه است.

تفاوت آن سه نوع اول با نوع چهارم مثل تفاوت قول و فعل در سنت است، یک وقت می­گوییم که امام صادق (علیه‌السلام) و ائمه­ی هدی در مقام تربیت چگونه توصیه­هایی را فرموده­اند؟ در خانه و جامعه به این شکل عمل کنید، برای این که دیگران را تربیت کنید، این همان قولشان است.

گاهی است که می­بینیم چگونه عمل کرده­اند، رفتارشان حجت می­شود، منتها این رفتار خودش دو شکل دارد:

1. یکی رفتار غیر قولی است، کاری که انجام داده است.

2. یک رفتار و روش رفتاری است که حاکم بر قول است، یعنی امام صادق (علیه‌السلام) چگونه سخن می­گفتند، چگونه مناظره می­کرد، چگونه توصیه می کرد، یعنی چه قاعده­ای بر اقوال حضرت حاکم است، این در واقع نوعی سیره است، منتها سیره­ی قولی است و ما در اصول باید چنین بگوییم که یک قول و یک فعل وجود دارد که قول اقوال ائمه(علیهم‌السلام) یعنی فرمایشاتی که به آن توصیه می­کنند، مفاهیمی که در اقوالشان بیان می­کنند، این در واقع قواعدی است که ما بتوانیم مضامین قولی را بیرون بیاوریم، اما یک رفتار حاکم بر این قول داریم، یعنی چگونه حرف می­زند؟ چه فراز و فرودی دارد؟ چه اصولی بر این قولش حاکم است؟ که این را حضرت نفرموده است، بلکه به این شکل عمل کرده است و لذا همان ضوابط سیره بر این حاکم است، همان ضوابط و قواعد سیره که در اصول ملاحظه کردید، البته خیلی کم است و جای بحث بیشتری دارد.

به عنوان مثال راجع به سیره در مقدمه­ی تربیت فرزند، یک مسائلی راجع به سیره آمده است، و یک بخش آن هم در اصول موجد است، در این حوزه مرحوم شهید صدر هم توجه خوبی داشته­اند، ولی اصولاً سیره در اصول ما خیلی مورد توجه نیست، در حالی که می­تواند خیلی راه­گشا باشد.

قرآن هم این گونه است، یک وقتی می­گوییم آیات قرآنی در تربیت چه می­گویند؟ این تفسیر تربیتی است که در یکی از سه قسمی می­گنجد.

 ولی در قسم چهارم که رویکرد متفاوتی با آن­ها دارد می­گوییم که آیات قرآن در مقام تغییر فرد و جامعه و هدایت و تربیت دیگران چگونه عمل کرده است؟ خدا در قرآن چگونه این را بیان می­کند؟

 مثلاً در آیات سور مکیه روی اعتقادات تأکید شده است، سور کوچک­تر است، نظام فصاحتی زیباتری دارد یا آهنگین­تر است و در سور مدنی شکل دیگری است، این قواعد حاکم بر نوع عمل خود خداوند است که تحلیل تربیتی نامیده می شود. یا می­توان آن را فرا تفسیر نامید.

در واقع ما سراغ کشف معانی و مضامین مدلول مطابقی یا تضمنی التزامی گفته­های قرآنی نیستیم، بلکه می­خواهیم بگوییم چگونه خدا در این آیات عمل کرده است، در مقام هدایت و تربیت که این تحلیل تربیتی می­شود، پس از آن استفاده می­کنیم تا قواعد آن را به دست بیاوریم.